



اصول فقه ۴ (حلقه ثالثه)

درس ۲۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم‌الهدی

آموزشیار: مصطفی ده‌باشی

مشهور معتقد هستند که یقین به حدوث، رکن نخست استصحاب است. شبهه وارد شده بر این قول این بود که اگر اماره معتبر بر حدوث وجود داشته باشد می توان با آن به بقاء چیزی که یقین به حدوثش نداریم، حکم کرد یا خیر؟ محقق نائینی حلّ این مشکل را از طریق «حکومت» دنبال کرد که با نقد شهید صدر مواجه شد. در این درس به راه حلّ محقق خراسانی پرداخته می شود که از طریق جعل ملازمه بین حدوث و بقاء، به این شبهه پاسخ می دهد. مرحوم خوئی، دیدگاه محقق خراسانی را به چالش می کشد و پیامدهای آن را _ که برای هیچ کس قابل التزام نیست _ متذکر می گردد. در پایان، شهید صدر به دفاع از محقق خراسانی بر مرحوم خوئی اشکال می گیرد و اعتراض استاد خود بر محقق خراسانی را وارد نمی داند.

پیشنهاد می شود برای تکمیل مطالب این درس به «کفایة الاصول» محقق خراسانی و «مصباح الاصول» مرحوم خوئی مراجعه شود.

متن درس

الوجه الثاني: ما ذكره صاحب الكفاية واصله - على ما قيل في تفسيره - ان اليقين بالحدوث ليس ركناً في دليل الاستصحاب بل مفاد الدليل جعل الملازمة بين الحدوث و البقاء. و قد اعترض السيد الأستاذ على ذلك بان مفاده لو كان الملازمة بين الحدوث و البقاء في مرحلة الواقع لزم كونه دليلاً واقعياً على البقاء و هو خلف كونه أصلاً عملياً، و لو كان مفاده الملازمة بين الحدوث و البقاء في مرحلة التنجز فكلاً تنجز ال حدوث تنجز البقاء، لزم بقاء بعض أطراف العلم الإجمالي منجزاً حتى بعد انحلاله بعلم تفصيلي، لأنها كانت منجزه حدوثاً و المفروض ان دليل الاستصحاب يجعل الملازمة بين الحدوث و البقاء في التنجز.

و هذا الاعتراض غريب لان المراد بالملازمة، الملازمة بين الحدوث الواقعي و البقاء الظاهري، و مرد ذلك في الحقيقة إلى التعبد بالبقاء منوطاً بالحدوث، فلا يلزم شيء مما ذكر.

دیدگاهها در مورد یقین به حدوث (یادآوری)

طبق نظر مشهور، یقین به حالت سابقه، رکن استصحاب است. این اشکال مطرح شده که اگر کسی یقین نداشته باشد، اما اماره معتبر بر حالت سابقه داشته باشد، آیا مجالی برای جریان استصحاب وجود خواهد داشت؟ محقق نائینی از طریق مفاد دلیل حجیت اماره، آن را علم تعبُّق به حساب آورد که می تواند جایگزین یقین شود، اما شهید صدر با دیدگاه وی مخالفت نمود.

پاسخ صاحب کفایه به اشکال فوق

محقق خراسانی یقین به حدوث را رکن استصحاب نمی داند بلکه معتقد است که مفاد دلیل استصحاب، جعل ملازمه بین حدوث و بقاء است؛ یعنی شارع مقدس بین حدوث و بقاء شیء ملازمه برقرار کرده است. مثلاً اگر به نجاست فلان آب یقین کنیم حدوث نجاست در این آب، مستلزم بقاء نجاست این آب در زمان لاحق است. بنابر دیدگاه صاحب کفایه مجالی برای حل مشکل باقی نمی ماند؛ چون صورت مسئله را پاک کرده است. در آینده به این مطلب پرداخته خواهد شد.

متن عربی و نکات تطبیقی

الوجه الثانی: ما ذکره صاحب الکفایة (۱) و حاصله - علی ما قیل فی تفسیره - انّ الیقین بالحدوث لیس رکناً فی دلیل الاستصحاب بل مفاد الدلیل جعل (۲) الملازمة بین الحدوث و البقاء (۳).

۱. کفایه الاصول، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. یعنی: شارع این ملازمه را جعل کرده است نه این که در واقع ملازمه برقرار باشد.

۳. یعنی: حدوث الشیء يستلزم شرعاً بقاء ذلك الشیء.

SCO1: ۰۳:۵۸

اعتراض مرحوم خوئی به پاسخ صاحب کفایه

صاحب کفایه در مقام دفاع از دیدگاه مشهور، معتقد به ملازمه جعلیه شرعیه شد.

آیت الله خوئی می گوید: مدعای صاحب کفایه مبنی بر ملازمه جعلیه بین حدوث و بقاء، یا در مرحله واقع است یا در مرحله تنجّز. اگر ملازمه در مرحله واقع باشد به معنای این است که به طور مثال بین حدوث نجاست واقعی در فلان آب با بقاء نجاست واقعی در آن، ملازمه برقرار است؛ در این صورت استصحاب، اصل عملی و دلیل بر حکم ظاهری نخواهد بود، بلکه یک اماره می شود که ناظر به واقع است و این خلاف فرض است. اگر ملازمه در مرحله تنجّز باشد به این معناست که اگر حدوث یک شیء مثل نجاست فلان آب منجّز شد، این نجاست مشکوک در زمان لاحق نیز منجّز است و بر مکلف اجتناب از این آب واجب است. لازمه این صورت آن است که اگر ما علم اجمالی داشته باشیم و هنوز اطراف آن منحل نشده باشد، این علم اجمالی منجّز است؛ حالا که یک طرف علم اجمالی تبدیل به علم تفصیلی شده، شک می کنیم که آیا نجاست مشکوک در طرف دیگر منجّز هست یا خیر؟

استصحاب می گوید این نجاست همچنان منجز است؛ زیرا ظرفی که علم تفصیلی به آن تعلق گرفته است قبل از انحلال علم اجمالی، دارای نجاست منجز بود. اکنون که علم اجمالی منحل شده است و شک در تنجز نجاست وجود دارد، استصحاب به بقاء آن ظرف بر تنجز سابق حکم می کند؛ به دلیل اینکه فرض بر این است که استصحاب، ملازمه بین حدوث و بقاء در مقام تنجز است. در حالی که نه شما و نه دیگران، به این امر ملتزم نیستید، چون اجتناب از ظرفی که خارج از متعلق علم تفصیلی است وجوب احتیاط ندارد.

متن عربی و نکات تطبیقی

و قد اعترض السيد الأستاذ (۱) علی ذلك (۲) بان مفاده لو كان الملازمة (۳) بين الحدوث و البقاء في مرحلة الواقع لزم كونه (۴) دليلاً واقعياً على البقاء و هو خلاف كونه أصلاً عملياً، و لو كان مفاده الملازمة بين الحدوث و البقاء في مرحلة التنجز فكلاً (۵) تنجز الحدوث تنجز البقاء، لزم (۶) بقاء بعض أطراف الع لم الإجمالی منجزاً حتى بعد انحلاله بعلم تفصیلی، لأنها (۷) (۸) كانت منجزاً حدوثاً و المفروض ان دليل الاستصحاب ي جعل الملازمة بين الحدوث و البقاء في التنجز.

۱. مصباح الاصول، ج ۳، ص ۹۷.

۲. مشارالیه: ما ذكره صاحب الكفايه.

۳. یعنی: كل شيء حدث في الواقع فهو باق في الواقع شرعاً.

۴. مرجع ضمیر: استصحاب.

۵. تفسیر ملازمه در مرحله تنجز.

۶. جواب لو كان.

۷. سبب لزوم بقاء بعض اطراف به صورت منجز.

۸. مرجع ضمیر: اطراف علم اجمالی.

SCO۲: ۱۶:۲۷

اعتراض شهید صدر بر کلام آیت الله خویی

صاحب کفایه در استصحاب معتقد به جعل ملازمه بین حدوث و بقاء از طرف شارع بود و مرحوم خویی ی این ملازمه را خارج از دو مرحله واقع و تنجز ندانست؛ در حالی که هر کدام از آن دو مرحله دارای لوازمی هستند که کسی به آنها پایبند نیست.

منظور صاحب کفایه از جعل ملازمه بین حدوث و بقاء، نه در مرحله واقع است و نه در مرحله تنجز؛ بلکه مراد وی ملازمه بین حدوث واقعی و بقاء ظاهری است؛ یعنی اگر چیزی در واقع حادث شد و شک در بقاء آن داشتیم در ظاهر حکم به بقاء آن شیء می کنیم. این امر منافاتی با اصل عملی دانستن استصحاب ندارد. خطای مرحوم خویی این است که بقاء را مانند حدوث دارای دو مرحله ثبوت فی الواقع و تنجز دانسته است؛ در حالی که حدوث واقعی با بقاء ظاهری ملازمه دارد، نه با بقاء واقعی.

متن عربی و نکات تطبیقی

و هذا الاعتراض غريب (۱) لان المراد بالملازمة، الملازمة بين الحدوث الواقعي و البقاء الظاهري، و مردّد (۲) ذلك (۳) في الحقيقة إلى التعبد بالبقاء منوطاً (۳) بالحدوث، فلا يلزم شيء مما ذكر (۴).

۱. یعنی: عجیب.

۲. یعنی: مرجع و بازگشت.

۳. مشارالیه: ملازمه بین حدوث واقعی و بقاء ظاهری.

۴. حال از تعبد و اشاره به شرط دارد. یعنی شرط تعبد به بقاء نجاست - مثلاً - این است که نجاست، حادث شده باشد.

۵. یعنی: دو محذور خلف و لازمه غیر قابل التزام.

Scor: ۲۲:۳۷

چکیده

۱. صاحب کفایه در پاسخ به اشکال امکان اجرای استصحاب با وجود اماره معتبر _ نه یقین به حدوث _ معتقد به ملازمه شرعیه بین حدوث و بقاء می‌شود.
۲. آیت الله خوئی در اعتراض به کلام صاحب کفایه دو محذور از کلام وی استنتاج می‌کند که عبارتند از: خلف و وجوب احتیاط و تنجز یک طرف علم اجمالی منحل شده که متعلق علم تفصیلی نیست.
۳. از نظر شهید صدر، اعتراض مرحوم خوئی به صاحب کفایه وارد نیست؛ چون مراد وی، ملازمه بین حدوث واقعی و بقاء ظاهری است.
۴. از نظر شهید صدر، مرحوم خوئی حدوث و بقاء را دارای دو مرحله ثبوت فی الواقع و تنجز می‌داند؛ در حالی که بقاء همانند حدوث نیست.